

## بررسی تفسیری شبهات عارض بر آیه ۱۰۱ انعام

\* سید سعید میری  
\*\* حمیدرضا نوری

### چکیده

استدلال آیه ۱۰۱ سوره انعام در خصوص «عدم امکان وجود فرزند برای خداوند به علت نداشتن همسر، به رغم آفرینش عیسی علیه السلام بدون پدر و خلق آدم علیه السلام بدون پدر و مادر، ظاهراً موجد شبهه است. از سوی دیگر آغاز و پایان آیه با میانه آیه به گونه‌ای تعارض‌نما باعث حصول تشکیک در قدرت پروردگار و نارسانمایی ظاهری آیه در پاسخگویی به مشرکان و کافران معتقد به فرزند برای خداوند، در ظاهر شبهاتی را ایجاد نموده است، که هم از نظر معرفتی و هم از نظر بلاغی با برخی معارف و اجزاء ساختار اعجاز‌آمیز بیانی قرآن کریم در تعارض می‌نماید. در این جستار تلاش شده تا ضمن شناسایی منشأ شبهه، توجیهی و حیاتی، عقلانی و تاریخی مناسب در خصوص آن ارائه گردد. نتیجه آن که دو علت ذومراتب بودن استدلال و بطلان بودن آن و نزول قرآن به زبان قوم و فرهنگ زمانه، علل اصلی شبهه‌نمایی آیه و تعارض ظاهری آن با بلاغت اعجاز‌آمیز قرآن کریم است، که با در نظر گرفتن این عوامل و سایر علوم تفسیر به ویژه سیاق جملات و آیات، نه تنها شبهه چندوجهی مورد نظر بر طرف شده، بلکه سیمای تابان دیگری از آیه جلوه‌گری خواهد کرد.

### واژگان کلیدی

آیه ۱۰۱ انعام، تفسیر کلامی، شبهات کلامی.

---

\*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی خاتم الانبیاء علیهم السلام بهبهان (نویسنده مسئول).  
\*\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی.  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۷  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱  
miri@bkatu.ac.ir  
hnouri@kntu.ac.ir

### طرح مسئله

قرآن کریم ساختار بیانی خاص خود را دارد که با هیچ‌یک از اسلوب و شیوه‌های بیانی متداول عرب شباهت و قرابت [زیادی] ندارد. قرآن سبکی نو و روشی تازه در بیان ارائه داد. (معرفت، ۱۳۸۱: ۳۷۸) از همین رو گاهی برای فهم مراد خدای متعال از برخی آیات باید دقت و تلاش بیشتری صورت پذیرد. یکی از این آیات، آیه ۱۰۱ سوره انعام است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ وَاكْدٌ وَكَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ يَكْلُ كُلَّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ او پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته و همه چیز را آفریده و او به همه چیز داناست». (انعام / ۱۰۱)

گرچه به ادعای فخر رازی اگر اولین و آخرین انسان‌ها جمع می‌شدند تا بتوانند سخنی در موضوع [ابطال اتهام نسبت دادن فرزند به خداوند] در حد و اندازه کمال و قدرت این سخن پروردگار بیاورند، قطعاً عاجز می‌ماندند، (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۹۳) با این وجود، با اندکی دقت در معنای آیه و ساختار ادبی و بلاغی آن، نوعی ابهام و تعارض بدوی در ارائه استدلال و نیز ناهمسازی در چینش جملات آیه و سیاق آنها به ذهن می‌رسد که لازم است در این زمینه تأملی صورت گیرد.

ضمن تتبع صورت گرفته، می‌توان ادعا کرد تقریباً به غیر از اشاره برخی مفسران<sup>۱</sup> به اصل تعلیل آیه در خصوص چرایی فرزند نداشتن خداوند، هیچ‌کدام از آنها به طرح مسئله شبهه‌نمایی برخی فرازهای آیه و پاسخ بدان نپرداخته است؛ کاری که تلاش شده در این پژوهش انجام شود.

### سبب نزول آیه

گفته شده این آیه در پاسخ به کفار [مشرکان] مکه که می‌گفتند فرشتگان و بت‌ها دختران خدا هستند و نیز یهود - که می‌گفتند عزیر پسر خداست - و نصارا - که معتقد بودند مسیح پسر خداست - نازل شده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۷۵)

همچنین گفته شده مشرکان، خدایانی از جن را شریک خداوند قرار داده‌اند. قرآن ادعای نادرست آنان را چنین نقل می‌کند، «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا؛ میان خدا و جن نسبت خویشاوندی قرار دادند»، (صافات / ۱۵۸) که به ظاهر در اینجا مقصود از جن [جان]، ملائکه است که از چشم‌ها پنهان هستند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۵۳۰)

برخی نیز مدعی‌اند عقیده قریش این بود که خداوند با جنیان مواصلت کرده و فرشتگان از این مواصلت

۱. طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۳ / ۹۳ و ۹۴؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۳۵ و ۱۳۶ و رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷ / ۶۵۰ با توجه به سابقه، ساختار و محتوای تحلیل‌های ارائه شده، به نظر می‌رسد مفسران بعد از فخر رازی از ایشان اقتباس نموده باشند.

پدید آمده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۲۹۰) که بر این پایه منظور از جن، فرشتگان نیستند، بلکه منظور شیطان است، زیرا آنها در پرستش بتها اطاعت شیطان می‌کردند. آنان جن را که مخلوق خداست و قدرتی بر آفرینش ندارد، شریک خدا پنداشته‌اند یا اینکه برای خدایی که خالق ایشان است، شریک برگزیده‌اند. بعضی نیز گفته‌اند آیه در شأن زنادقه نازل شده که می‌گفتند خداوند و ابلیس برادرند، خداوند خالق انسان‌ها، جنبندها [و چارپایان] است و ابلیس خالق مارها، درندگان و عقرب‌هاست. (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۲۴)

همچنین گفته شده آیه در شأن مجوس نازل شده است که معتقد به دو خدای یزدان و اهریمن بودند و به نظر ایشان، اهریمن همان شیطان بود. به عقیده آنها موجودات مضر و بدی‌ها مخلوق اهریمن هستند و اهریمن شریک خداست. ثنویه نیز که قائل به نور و ظلمت هستند نیز مثل مجوس هستند. (طبرسی، بی‌تا: ۸ / ۲۰۸)

در هر حال گفته شده سبب نزول آیه مورد بحث این قبیل ادعاهایی است که در آیه پیش از آیه مورد بحث و آیات متعددی به صراحت تقریر شده است: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ يَغَيِّرُ عِلْمَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (انعام / ۱۰۰) آنان برای خدا همتایانی از جن قرار دادند، حالی که خداوند همه آنها را آفریده است و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند، منزّه است خدا و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند!». (طبرسی، بی‌تا: ۸ / ۲۰۷) ادعاهایی که به شدت مورد خشم خدا قرار گرفته است.

ابهام‌های مطرح‌شده در این آیه را می‌توان در قالب یک شبهه چندوجهی یا چندشبهه مرتبط با یکدیگر بررسی نمود:

#### ۱. نداشتن همسر؛ علت نداشتن فرزند

برداشت اولیه از فراز «أَيُّ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ» این است که خداوند به این علت فرزندی ندارد که همسری ندارد تا از طریق آن صاحب فرزندی شود! گویی این فراز خود موجد شبهه می‌شود و آن این که اگر فرضاً خداوند همسری می‌داشت، امکان صاحب فرزند بودن برایش ناممکن نمی‌بود، حال چرا خداوند همسری ندارد؟

#### ۲. تلقی تشکیک اجمالی در قدرت خداوند و ناسازگاری صدر و ذیل آیه

با توجه به شبهه اول، که خداوند نداشتن فرزند برای خود را به نداشتن همسر تعلیل کرده، این سؤال به ذهن می‌رسد که خداوندی که قادر است بدون وجود پدر و مادر یا یکی از والدین فرزندی خلق کند، همان‌طور که حضرت آدم عليه السلام را بدون پدر و مادر و حضرت عیسی عليه السلام را نیز بدون پدر آفرید، - با فرض اینکه نداشتن فرزند به دلیل نداشتن همسر است - آیا این توانایی را ندارد که برای خود نیز بدون وجود

همسر، فرزندی خلق یا جعل نماید؟! خداوندی که به تصریح همین آیه مبدع و مبتکر آسمان‌ها و زمین و همه مخلوقات است و به همه چیز داناست، چگونه نمی‌تواند برای خود فرزندی بیافریند؟ در حالی که ابداع آسمان‌ها و زمین سخت‌تر و پیچیده‌تر است! به عبارتی استبعاد مطرح شده در میانه آیه مبنی بر عدم امکان چنین آفرینشی، با بیان صدر آیه و نیز با تعلیل ذیل آیه مبنی بر آفرینش همه چیز توسط خداوند و احاطه علمی او بر همه چیز، دچار نوعی تعارض و ناسازگاری است، هرچند تعارض اجمالی.

### ۳. نارسانمایی و غیر بلیغ نمودن پاسخ آیه به شبهه

اگر نداشتن فرزند علت دیگری داشته، به نداشتن همسر یا به دو صفت قدرت و علم باز نمی‌گردد، بلکه به عنوان مثال به مقتضای غنی بالذات و واجب‌الوجوب بودن خداوندست، در این صورت این سؤال پیش خواهد آمد که چرا اوصاف یادشده در آیه شریفه، ذکر نگردیده است؟ چرا در پاسخ به شبهه مذکور - که ظاهراً به حکم منطق باید از این زاویه جواب داده می‌شد - بدان پرداخته نشده است؟ مثلاً بعد از فراز «أَيُّ يَكُونُ لَهُ وَكَذَّ» می‌فرمود، «... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» یا اگر پاسخی داده شد، کدام است؟ به عبارتی چرا از اول به سادگی گفته نشده خداوند مثل و مانندی ندارد تا بتواند در مقام همسری او قرار گیرد؟ یا خداوند نیازی به همسر ندارد، بلکه فرموده خداوند همسری ندارد، تا فرزندی داشته باشد؟ به هر حال به نظر می‌رسد به لحاظ بلاغی، اگر فراز «... وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ» را از آیه نادیده بگیریم، سیاق کلمات و جملات آیه روان‌تر و رساتر می‌شود؛ یعنی گوئی سه قسمت دیگر آیه که ناظر به سه صفت «بدیع السماوات بودن، خالق کل شیء بودن و عالم به کل شیء بودن خداوند و نقش آنها در بیان علت بی نیازی خداوند از فرزند است» با جمله فوق سازگاری مطبوعی ندارد!

### تحلیل و پاسخ به شبهه‌ها

گرچه اقوالی در تفسیر کلی آیه مورد بحث در میان تفاسیر دیده می‌شود، اما به نظر می‌رسد هیچ کدام به تنهایی به شکل نظام‌مند و سازوار به طرح، تبیین شبهه و تحلیل وجوه چندگانه استدلال مطرح شده در آیه نپرداخته‌اند؛ وجوهی که به حکم سیاق کلمات و جملات در آیه بایستی دارای انسجام و هماهنگی معقولی باشند. لذا تلاش شده تا با قرار دادن اقوال مختلف در کنار یکدیگر و تأمل در منطوق، مفهوم و مدلول آنها، به‌ویژه با تکیه بر سیاق آیات سوره انعام از اول سوره تا آیه مورد نظر، پاسخی حتی‌الامکان نظام‌مند و جامع‌تر به شبهات مورد بحث داده شود:

### نداشتن همسر؛ علت نداشتن فرزند

برداشت اولیه از فراز «أَيُّ يَكُونُ لَهُ وَكَذَّ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ» این است که خداوند به این علت فرزندی

ندارد که همسری ندارد تا از طریق آن صاحب فرزندی شود! گویا این فراز که جواب به شبهه‌کنندگان کافر و مشرک بوده، خود موجد شبهه می‌شود و آن اینکه اگر به فرض خداوند همسری می‌داشت، امکان صاحب فرزند بودن برای او ناممکن نمی‌بود، حال چرا خداوند همسری ندارد؟ آیا ممکن است خداوند همسری داشته باشد؟

به نظر می‌رسد گام نخست پاسخ از سطح ساده متناسب با برداشت اولیه توده مشرکان برداشته شده که برداشتی مادی و ابتدایی از وجود خداوند داشتند و تصور می‌کردند خداوند هم شبیه بشر می‌تواند زن و فرزند داشته باشد، که در این مقام، پاسخی متعارف با این سطح فهم به آنها داده شده است. به نظر می‌رسد این معنا در کلام طبرسی در قالب لفظ «فیما یتعارفونه» که ناظر به جواب عرفی است، بیان شده است، (طبرسی، بی‌تا: ۴ / ۵۳۱) حال چنان چه گفته شود چه اشکالی دارد که خداوند صاحبه و زوجه‌ای داشته باشد، باید گفت، زوجیت مستلزم مجانست و مشابهت است، خداوند مجانس و مشابهی ندارد تا بتواند کفو و زوجه او گردد، (جرجانی، ۱۴۳۰: ۳ / ۲۷۶) همچنین لزوم انفصال جنین از پدر و قرار گرفتن در رحم و سایر این اوصاف تنها در مورد جسمی صادق است که متصف به صفات اجتماع، افتراق، حرکت، سکون، حد، نهایت، شهوت و لذت باشد، در حالی که خداوند جسم نیست که چنین اوصافی داشته باشد، (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۳۶) فرزند جزئی جداشده از والدین است، در حالی که خداوند واحد بسیط است و جمع شدن این صفت با تجزیه محال است. (قشیری، ۲۰۰۰: ۱ / ۴۹۲)

ولادت از صفات اجسام است در حالی که آفریننده اجسام، جسم نیست که بتواند والد باشد، (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۰۱) به علاوه این که پیدایش فرزند مقتضای نر و ماده بودن است، حال آنکه این ویژگی از اسباب نیاز، کیفیت، مثال، حدوث و همکاری است و هیچ‌کدام در مورد خداوند روا نیست. (جرجانی، ۱۴۳۰: ۱ / ۶۲۵) حتی اگر به فرض محال ممکن می‌بود خداوند فرزندی داشته باشد، به دست آوردن فرزند از طریق توالد و تناسل برای کسی پذیرفته است که نتواند از طریق تکوین آنی و یکباره آن را خلق کند و لذا ناگزیر است از طریق عادی (تناسل) آن را به وجود آورد، اما برای کسی که بی‌نیاز از این امور است و خالق همه ممکنات است و هر وقت اراده به وجود آوردن چیزی نماید، صرفاً می‌گوید باش، پس می‌شود، (و در یک جمله «بیدیع السماوات و الارض» است)، چه نیازی به آوردن فرزند از طریق متعارف (تناسل) دارد؟! (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۹۴ - ۹۳؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۳۶ - ۱۳۵)

### تلقی تشکیک اجمالی در قدرت خداوند و ناسازگاری صدر و ذیل آیه

در بخش دوم شبهه، از نظر مشرکان و مادیون، خداوندی که قادر است بدون وجود پدر و مادر یا یکی از والدین فرزندی خلق کند، همان‌طور که حضرت آدم علیه السلام را بدون پدر و مادر و حضرت عیسی علیه السلام را بدون

پدر آفرید، آیا این توانایی را ندارد که برای خود بدون وجود همسر، فرزندی متناسب با اوصاف خود - با هر کیفیتی - خلق کند؟! خداوندی که مبدع و مبتکر آسمان‌ها و زمین و همه مخلوقات است و به همه چیز داناست، چگونه نمی‌تواند برای خود فرزندی بیافریند؟ در حالی که ابداع آسمان‌ها و زمین به مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر است!

از طرفی استبعاد مطرح شده در میانه آیه مبنی بر عدم امکان چنین آفرینشی، با بیان صدر آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و نیز با تعلیل ذیل آیه مبنی بر آفرینش همه چیز توسط خداوند و احاطه علمی او بر همه چیز، دچار نوعی تعارض و ناسازگاری است، هر چند تعارض اجمالی.

در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت چنان چه مدعیان، پاسخ به شبهه اول را بپذیرند که امکان وجود فرزند برای خداوند وجود ندارد، مشکل حل و بحث از اساس منتفی است، اما چنانچه نپذیرفته و بر اعتقاد خود سماجت نمایند، فزاینده‌ای بعدی آیه در قالب منطق دیگری به محاجه با آنها بر می‌خیزد:

یکم آنکه، خداوند «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است، نیازی به هیچ چیزی از جمله فرزند ندارد، او خالق آسمان‌ها و زمین و تمام کائنات با همه عظمت و پیچیدگی آنهاست، (طبرانی، ۲۰۰۸: ۳ / ۷۰) یک انسان ضعیف، یک بت یا جن در مقام فرزندی برای خدایی با این قدرت و عظمت چه کاری می‌تواند انجام دهد؟! دوم، از آنجا که فرزند هر چیزی باید شبیه او باشد، ولی هیچ چیزی نمی‌تواند شبیه خدا باشد؟ (نحاس، ۱۴۲۱: ۲ / ۲۵) پس امکان وجود فرزند برای خدا وجود ندارد.

سوم آن که، خداوند عالم به تمام اشیاء و معلومات است: «وَهُوَ يَكْلُ كُلَّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ با این وجود اگر خداوند متعال در تحصیل ولد، کمال حالی یا ازدیاد مرتبه‌ای یا نفعی دیده، در این صورت باید گفت هیچ وقت و زمانی نیست که فرض شود خداوند این فرزند را در آن زمان نیافریده باشد، چون با توجه به نیاز به این کمال، از ازل خداوند باید چنین فرزندی را خلق می‌کرد، زیرا هر زمانی فرض شود، زمانی قبل از آن می‌باید بوده باشد که خداوند در آن زمان چنین کمالی را تحصیل می‌کرد، که در این صورت چنین فرزندی باید ازلی (قدیم) و واجب‌الوجود باشد، و واجب‌الوجود از غیر خود بی‌نیاز است و لذا نمی‌تواند فرزند دیگری باشد که این هم محال است<sup>۱</sup>، یا این چنین فرزندی ناگزیر باید حادث باشد به این معنا که خداوند برای داشتن فرزند در یک زمانی مصلحتی یا نیازی را تشخیص داده که قبل از آن تشخیص نداده یا مصلحت ندیده است، که با این فرض هم علم و حکمت ازلی الهی مشمول شبهه می‌شود، که این

۱. البته ممکن است گفته شود این استدلال فخر رازی صحیح نیست؛ چون بنابر نظر حکمایی مانند صدرالمتألهین امکان قدیم بودن ممکنات منتفی نیست و قدم ملازمه‌ای با وجوب ذاتی ندارد؛ می‌توان فرض کرد چیزی در عین ممکن‌الوجود بودن قدیم‌الذات باشد؛ چون علت احتیاج ممکن به علت، نیاز ذاتی ممکن است نه حدوث آن. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۰) که این بحث در جای خود محل تأمل و مناقشه می‌باشد.

احتمال نیز باطل است، لذا فرموده است: «وَهُوَ يَكْلُ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۹۴ - ۹۳) اما در فرض دوم خدای تعالی در تحصیل ولد، کمالِ حالی یا ازدیاد مرتبه‌ای نمی‌دیده است، پس لازم می‌آید که خداوند فرزندی نداشته باشد که این مطلب همانا مراد فراز «وَهُوَ يَكْلُ شَيْءٍ عَلِيمٌ» می‌باشد، زیرا او به همه چیز داناست. پس ثابت شد که اثبات ادعای فرزند برای خداوند جز از یکی دو طریق ذکر شده ممکن نیست و احتمال سومی ممکن نیست، زیرا نه متصور است و نه عقلاً مفهوم می‌باشد و فرو رفتن در جهالت محض و باطل است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۹۴ - ۹۳؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۳۶ - ۱۳۵)

به بیان دیگر در این آیه در پاسخ به کسانی که معتقدند خداوند باید فرزندی داشته باشد، می‌فرماید: اگر چنانچه فرزند خدا بودن مسیح ﷺ را به علت آفرینش بدون پدر و بدیع و بی‌نظیر بودن آن می‌دانند، باید بدانند خداوند آسمان‌ها و زمین را نیز بدیع و بدون مثال و نمونه قبلی آفرید، در حالی که عظمت آفرینش آنها از آفرینش آدم، حوا و مسیح ﷺ پیچیده‌تر بوده است، پس اولی است که آنها را نیز فرزندان خدا بدانید: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ولی به این نوع آفرینش ولادت گفته نمی‌شود، زیرا ولادت از ازدواج دو جنس متجانس به وجود می‌آید، در حالی که خداوند متجانسی ندارد که بتواند صاحب او قرار گیرد تا بتوان گفت فلان شخص فرزند اوست، «أَنْتِي يَكُونُ لَهُ وَاكِدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً»، بنابراین همه موجودات را خلق کرد، نه تولید از طریق ولادت، «وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ»، حال اگر کفار از قانون وضع لغات در ما وضع له خارج شده، همه صادر شده‌ها از خداوند را فرزندان خدا دانستند، ادعای آنها در آن صورت نیز قابل قبول نخواهد بود؛ زیرا در آن صورت هیچ دلیلی بر تخصیص مرتبه یکی از این مخلوقات بر سایر مخلوقات وجود نخواهد داشت تا گفته شود فلان مخلوق خداوند فرزند اوست، لذا از سایرین برتر است، که البته چنین ادعایی شنیده نشده است؛ پس دلیلی برای فرزند خدا بودن مسیح به خاطر نوع خلقتش وجود ندارد ... (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷ / ۶۵۰) افزون بر این چنین خداوند قادری که آفریننده همه چیز است، در آفرینش فرزند، کمالی یا افزایش مرتبه‌ای نمی‌دیده است، در نتیجه لازم می‌آید که خداوند فرزندی نداشته باشد که این مطلب همانا مراد فراز «وَهُوَ يَكْلُ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۹۴ - ۹۳؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۳۶ - ۱۳۵؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷ / ۶۵۰)

فخر رازی معتقد است اگر اولین و آخرین انسان‌ها جمع می‌شدند تا بتوانند سخنی در این موضوع در حد و اندازه کمال و قدرت این سخن پروردگار بیاورند، قطعاً عاجز می‌مانند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۹۴ - ۹۳)

### نارسانمایی و غیر بلیغ نمودن پاسخ آیه به شبهه

در بخش سوم شبهه گفته شده با وجود آن که خداوند متناسب با فهم مخاطب اولیه فرموده خداوند

همسری ندارد تا فرزندی داشته باشد، ولی چه بسا گفته شود، چرا خداوند همسری ندارد؟ چرا در جواب این سؤال مقدر از اول به سادگی گفته نشده خداوند نیازی به همسر ندارد، بلکه فرموده خداوند همسری ندارد، تا فرزندی داشته باشد، آن گاه در تکمیل جواب فوق می‌فرمود: «... لیسَ کِمِثْلِهِ شِیْءٍ وَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ» خداوند مثل و مانندی ندارد تا بتواند در مقام همسری او قرار گیرد.

آیا پاسخ به نداشتن همسر به دو صفت قدرت و علم تعلیل شده، یعنی در خلال دو فراز پایانی آیه جواب مشرکان و کفار داده شده است؟ در این صورت چرا به جای استدلال به صفات یادشده به دیگر صفات الهی همچون غنی بالذات و واجب‌الوجود بودن استدلال نشده است، که ظاهراً دست‌کم برای مخاطب اولیه قانع‌کننده‌تر می‌بود؟

به هر حال به نظر می‌رسد به لحاظ بلاغی، اگر فراز: «... وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً» را نادیده بگیریم، سیاق جملات آیه روان‌تر و رساتر می‌شود؛ یعنی گویی سه قسمت دیگر آیه که ناظر به سه صفت «بدیع السماوات بودن، خالق کل شیء بودن و عالم به کل شیء بودن خداوند» است، با جمله فوق سازگاری مطبوعی ندارد!

در پاسخ به این شبهه نیز باید گفت در حقیقت سیاق جملات آیه و سیاق آیات از اول سوره تا آیه مورد بحث در یک فرآیند تدریجی و مستمر به طرز آشکار و مؤکدی علت بی‌نیازی خداوند از فرزند را تبیین کرده است.

برای درک بهتر این ادعا ناگزیر باید سیاق آیات قبل و بعد از آیه مورد بحث را مورد توجه قرار داد، حقیقتی که شاید کثیری از مفسران ارجمند توجه لازم را بدان معطوف ننمودند. لذا برای تایید صحت این ادعا، مرور پیوسته کل آیات مرتبط با این محاجه مهم با کفار و مشرکان که مقدمات آن تقریباً از آیه اول سوره شروع و شدت تکذیب و وعید آن از آیه ۹۳ سوره به بعد ادامه می‌یابد تا آنجا که به اصل وجود افتراء عظیم در آیه صدم سوره می‌پردازد:

آنان برای خدا همتیانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند، منزّه است خدا و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند! (انعام / ۱۰۰)

روح حاکم بر آیات قبل از آیه مورد بحث از آیه ۹۳، به ستمکاری انسان در افتراء بستن به خداوند، می‌تواند نقطه عزیمت محاجه با کفار و مشرکان تلقی شود که در آیه ۹۴ با ترسیم قدرت ویژه پروردگار در آفرینش اولیه بشر و بازگشت قطعی انسان به سوی او به نوعی انسان ستمکار را تهدید کرده، ولی از سر رحمت و لطف همیشگی نسبت به بشر مجدداً مانند آیات متعدد قبل از آیه ۹۳ حتی از اوایل سوره در



مقام توجیه و اقتناع و بیدارسازی مجدداً به قدرت مطلقه خود در آفرینش ویژه آفاق و انفس اشاره کرده است که این روند تا پایان آیه ۹۹ ادامه دارد که بلافاصله پس از این مقدمه طولانی مبتنی بر تصریف قدرت و علم بی‌مثال خود در آیه ۱۰۰ سوره گلایه‌مندانه یا از سر توییخ یا تعجیب به اصل حکایتی می‌پردازد که به استدلال نهایی در آیه مورد بحث منجر شده و تا آیه ۱۰۷ ادامه پیدا می‌کند. پس از استدلال سهل و ممتنع در آیه مورد بحث گویی با تمجید از نوع بیان اوصاف یکتای خود و مباحثات به اتقان استدلال خود با عبارت «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ» مجدداً به تکمیل توصیف ویژگی‌های خدایی خود در آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ پرداخته، به بحث و محاجه پایان می‌دهد و در دو آیه بعد (۱۰۴ و ۱۰۵) با تکمله‌ای رسا حجت را بر همگان تمام می‌کند:

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ \*  
وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛

دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد، کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست، و کسی که از دیدن آن چشم ببوشد، به زیان خودش می‌باشد، و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم) \* و این چنین آیات (خود) را تشریح می‌کنیم، بگذار آنها بگویند، «تو درس خوانده‌ای (و آنها را از دیگری آموخته‌ای)»! می‌خواهیم آن را برای کسانی که آماده درک حقایق‌اند، روشن سازیم.

در پایان این حکایت گویی ضمن دلداری به رسول خود در برابر این اتهام‌ها و اوهام ناراحت‌کننده، تکلیف او و موحدان را روشن کرده، می‌فرماید:

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. (انعام / ۱۰۶)  
از آنچه که از سوی پروردگارت بر تو وحی شده، پیروی کن! هیچ معبودی جز او نیست!  
و از مشرکان، روی بگردان!

منطوق و مفهوم آیات از اول سوره به گونه‌ای زیبا و رسا با سیاق آیات مورد بحث متناسب است، چنان‌که با اندک دقتی می‌توان فهمید که آیات آغازین سوره خود در فرآیند سیاق آیات، بخشی از مأموریت پاسخ‌گویی به شبهه مورد نظر را عهده‌دار شده‌اند و حتی بالاتر از آن گویی هدف اصلی این سوره از آغاز پاسخ به این بهتان عظیم بوده است، خرافه‌ای که امروزه هم تعداد بسیار زیادی از متدینان به برخی شرایع مثل مسیحیت و یهودیت و چه بسا دیگران گرفتار آن هستند، لذاست که آیه مورد بحث پس از یک مقدمه طولانی مشتمل بر آیات متعدد در قالب یک نظام استدلالی مبتنی بر برهان، جدل و خطاب به نیکی آن را ابطال نموده، حجت را بر همگان تمام نموده، نسبت به عواقب اعتقاد به چنین

عقیده شرک‌آلودی همدار و به قیامت و روز جزاء انذار نموده است. حسن آغاز سوره انعام این‌گونه جلوه‌گری می‌کند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ  
 ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ \* هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ  
 ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ \* وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا  
 تَكْسِبُونَ. (انعام / ۱ - ۳)

بیان سپاس و حمد پروردگار در پیشگاه با عظمت خود برای مقام توحید در خالقیت و توییح کفار در عدل و شریک قرار دادن برای خدا (یعدلون) و تأکید دوباره آیه دوم بر مسئله خلقت که جانمایه شبهه مورد بحث است، پس از بیان آیات متعدد (۱۰۰ آیه) مرتبط با خالفیت پروردگار، خود‌گویای ادعای فوق است که چه بسا این سوره از اول با هدف پاسخ به اتهام «خلق ولد» برای خود نازل شده است، یا دست‌کم یکی از اسباب اساسی نزول سوره می‌باشد. فضای حاکم بر تمام صد آیه اول تا آیه ۱۰۱ که استدلال‌نهایی را در خود جای داده، به نوعی مربوط به بسط شبهه، ارائه دلایل ابطال‌کننده، موعظه، انکار و توییح اتهام عظیم فرزندان بودن خداوند و شریک قائل شدن کفار برای خداوند می‌باشد. چنین اهتمام وعیدآسایی در خصوص ابطال عقیده شرک‌آلود کفار و مشرکان با عنایت به غیرت عظیم خداوند نسبت به توحید و شدت توییخات مطرح شده در قرآن، از جمله در سوره مریم طبیعی می‌نماید:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا \* لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا \* تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشِقُّ  
 الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا \* أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا \* وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا.  
 (مریم / ۹۲ - ۸۸)

### نقش ساختار ادبی و بلاغی آیه در پاسخ به شبهه

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أُنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ  
 شَيْءٍ عَلِيمٌ. (انعام / ۱۰۱)

او پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده، و او به همه چیز داناست.

از حیث ادبی و بلاغی می‌توان برخی نکات ادبی و بلاغی مؤثرتر در تبیین و پاسخ به شبهه را این‌گونه بیان نمود:

## ۱. لغت و جمله

لغت «بدیع» به معنای مبدع و آن در حقیقت استعمال صفت مشبیه در جایگاه اسم فاعل است که این صیغه در قرآن کریم گاهی به معنای انشاء و پدید آوردن بدوی و بدون مثال سابق یک چیز است و گاهی به معنای بی‌همتایی شگفت‌آور است. (صافی، ۱۴۱۸: ۷ / ۲۳۷)

«اَنِّي» گاهی به معنای کیف (چگونه) است، مانند آیه «فَاتُوا حَرَّتَكُمْ اَنِّي شَيْئًا»، (بقره / ۲۲۳) گاهی نیز به معنای «مِنْ اَيْنَ» (از کجا، کجا) استعمال شده، مانند، «قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ اَنِّي يُؤْفِكُونَ»، (توبه / ۳۸: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۷۲) در این آیه استفهام در معنا توقیف و تقریر آمده و ردّ بر کفار در قالب قیاس غایب بر شاهد است. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲ / ۵۰۲)

جمله «خلق کل شیء» به لحاظ ادبی استینافیه مقرر برای نفی ولد است، یا می‌تواند حال بعد از حال باشد و استدلال بعد از استدلال، همین‌طور جمله «و هو بکل شیء علیم» (کاشانی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۴؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷ / ۶۵۰)

## ۲. صناعات ادبی و بلاغی به‌کار رفته در نظام تبیین و پاسخ‌گویی به شبهه

ساختار آیه متشکل از چند صنعت ادبی و بلاغی است که برخی از آنها عبارتست از:

### یک. صناعات منطقی آیه

آیه به لحاظ ساختار منطقی از دو صنعت برهان عقلی و خطابه [بیشتر] استفاده کرده است؛ تقریر برهان عقلی آن این‌گونه است که ابداع‌کننده (بی‌سابقه و بی‌مثال آسمان‌ها و زمین و) شهبوات، نظیری ندارد [که بتواند همسر او قرار گیرد]، ولذا چنین آفریننده بی‌همتایی همانا «اله» (معبود) است و اله موصوف به کمال، منزّه از نقائص است و داشتن ولد با چنین مقامی منافات دارد.

تقریر خطابه‌ای آیه این‌گونه است که داشتن ولد و اساساً زاد و ولد از صفات اجسام است لذا داشتن ولد جز برای کسی که همسر دارد، ممکن نیست، در حالی که خداوند از داشتن همجنسی که همسرش باشد، منزّه است. (ابن عرفه، ۲۰۰۸: ۲ / ۱۷۸)

### دو. صنعت لفّ و نشر

همان‌طور که ذکر شد در شأن یا سبب نزول آیه ماقبل آیه مورد بحث (انعام / ۱۰۰): «وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ الْاِجْنِ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ يَعْبُرُ عِلْمَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ»، اقوال گوناگونی ذکر شده است. آیه موضوع بحث در تبیین و پاسخ‌گویی به آن آیه نازل شده، است. به نظر می‌رسد ساختار هندسی آیه

برای پاسخ به عقاید یهود، نصارا، مجوس و زنادقه؛ در قالب صنعت «لَفَّ و نَشَر»، استدلالی تفصیلی را بدین منوال ارائه کرده است:

چگونه چنین نسبت‌های ناروایی را به خداوند می‌دهید در حالی که او خدایی است که بدین اوصاف متصف است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَتَى يَكُونُ لَهُ وَكُدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَهُ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». حال این چند استدلال این‌گونه تبیین می‌شوند:

استدلال اول و جامع، همانا مجموعه آیاتی است که از اول سوره به انحاء مختلف با طرح قدرت قاهره پروردگار در کنار علم مطلق او، مخاطب را به سوی بی‌نیازی خداوند از هرچیزی غیر خود و از جمله زن و فرزند اشارت می‌کند. در ادامه این استدلال کلی به ذکر آیه مورد بحث که گویی ذکر خاص بعد از عام است به نوعی سازمند در گام اول از مرتبه‌ای آسان‌تر برای عوام (که ولادت نیازمند رابطه زوجیت و داشتن همسر است و خداوند که همسری ندارد) به مرتبه‌ای بالاتر صعود کرده که و آن این‌که خداوندی که مبدع آسمان‌ها و زمین بوده، خالق همه چیز است و نسبت به همه چیز هم داناست، چه نیازی به فرزند دارد؟! (استدلال دوم)

دوباره گویی در یک مرتبه بالاتر در قالب مفهوم ثانویه استدلال اول آیه می‌پرسد، آیا برای خداوندی که مبدع آسمان‌ها و زمین است و همه چیز را آفریده و به همه چیز داناست، کسی پیدا می‌شود که بتواند صاحبه و همسر یک چنین خدایی شود؟! ابداً! (استدلال سوم)

### سه. صنعت تقدیم و تأخیر

در آیه صفت خلق خداوند بر علم مقدم گردیده است. حال چرا در آیه، علم خدا بعد از خلق خدا ذکر شده است و حال آن که علم سابق بر خلق است؟ به نظر می‌رسد اشاره‌ای عقلی بر اثبات علم خدا باشد، بدین معنا که این مخلوقات و نظام تام و درخشان آفرینش نشان [آشکاری] بر گستره علم و کمال حکمت اوست، همان‌گونه که فرموده: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک / ۱۴) و نیز: «وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»، (یس / ۸۱؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۲۹۵) که همین اشاره، تأکید مجددی بر بی‌نیازی ذات باری تعالی از صاحبه و ولد است.

### چهار. صنعت تقدیم مهم بر اهم

اما این‌که چرا خداوند در این آیه اشاره به عظمت خلقت، از زمین و آسمان‌ها نام برده، در حالی که شگفتی‌هایی بالاتر از اینها مثل عالم غیب در مخلوقات خدا وجود دارد؟ از باب این است که زمین و آسمان از شگفتی‌های محسوس چشمگیر برای انسان است و گرنه عجایب قدرت خدا غیرمتناهی است،

از عالم مجردات و خلقت ملائکه و لوح و قلم و عرش و کرسی و بهشت و جهنم و ماوراء طبیعت و آفرینش جن و جواهرات و اعراض و غیر آن. (طیب، ۱۳۶۹: ۵ / ۱۵۵)

گرچه می‌توان گفت فراز «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» به نوعی جواب سؤال فوق را داده و در مقام تکمیل بیان عظمت علم و قدرت الهی به آفرینش همه چیز اشاره کرده است (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۷۲) که قید همه چیز قطعاً شامل موارد و مصادیقی مانند فرشتگان، آدم علیه السلام، عیسی علیه السلام و... که به علت خلقت خاص و بدون پدر یا مادر یا هردو دستمایه شبهه معاندین شده، نیز می‌شود.

چه بسا حکمت عزیمت استدلال از مفهومی آسان به مراتب بالاتر، یکی پاسخ‌گویی به مخاطب عصر نزول با سطح فهم خاص او بوده و دیگری دفع شبهه مقدری است که در ماهیت سؤال انگیز محتوای آیه خودنمایی می‌کند که، درست است که خداوند مبدع آسمان‌ها و زمین، خالق همه چیز و بر همه چیز داناست، اما باید پرسید آیا خداوندی با این دانایی و توانایی قادر نیست همسری و فرزندی برای خود بیافریند؟ چه بسا همین اعتقاد ناقص مشرکان به قدرت و علم بی‌پایان الهی آنها را به خطای در استدلال واداشته است!

## ساختار بلاغی آیه

به لحاظ بلاغی نیز دست کم می‌توان از وجود سه صنعت در آیه نام برد:

### ۱. صنعت حسن تعجیب

فضای حاکم بر نظام بلاغی آیه ناظر به انکار مستدل قول مدعیان در قالب حسن تعجیب است، به گونه‌ای که قول کفار را به گونه‌ای مستند رد می‌کند که علاوه بر رد و ابطال، تعجب و شگفتی را نیز در پس زمینه استدلال برای شنونده یا خواننده ایجاد می‌کند:

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، یعنی مبدع آن دو، حال کسی که قدرت ابداع دارد درواقع دارای قدرت اختراع ثابت و دائمی دارد، وجودی که چنین است لاجرم بی‌نیاز از تولید (فرزندآوری) است. لذا حسن تعجب خود را با لفظ «أَنَّى» به معنای «کیف» بیان نموده است که چگونه ممکن است چنین خدایی ولدی داشته باشد؟! در ادامه آیه، فرآیند تعجب آفرینی با فراز «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ» این‌گونه تداوم می‌یابد که حال چنین وجودی که صاحب‌ای ندارد و میرا از هر ولدی است و همه مخلوقات را نیز آفریده است، چنین مبدعی چگونه نیازمند چیزی از طریق تولید (توالد) و غیر آن است؟! (بقاعی، ۱۴۲۷: ۲ / ۶۹۰)

## ۲. صنعت تکرار مفید تأکید

اینکه گفته شده «خلق کل شی» به لحاظ ادبی استینافیه مقرر برای نفی ولد است، یا می‌تواند حال بعد از حال باشد و استدلال بعد از استدلال، همین طور جمله «و هو بکل شی علیم»، به لحاظ بلاغی گویای این مطلب است که علم خداوند به همه اشیاء ذاتی اوست، زیرا کسی جز خالق همه اشیاء، به همه اشیاء علم ندارد، حال خداوند با چنین علمی به شما می‌فرماید خداوند فرزندی ندارد، زیرا اگر می‌داشت او بهتر از همه می‌دانست و دیگران را نسبت به آن آگاه می‌کرد ... ولیکن دروغ گفتند کسانی که برای خداوند فرزندی تراشیدند، (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷ / ۶۵۰) از زاویه دیگری نیز می‌توان بی‌همتایی و بی‌مثالی خداوند را در این مقام به علت دانایی بی‌مانند او دانست و لذا چون مثل و مانندی ندارد، لذا اسناد همسر و فرزند به او محال است. (کاشانی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۴)

## ۳. صنعت حسن افتتاح

همچنین از نظر بلاغی صنعت «حسن افتتاح» در این سوره جلوه‌گری می‌کند؛ بدین نحو که پس از اثبات صفات و افعال خداوند از طریق استدلال‌ها، به ابطال قول مدعیان و حتی ادعاهای احتمالی می‌پردازد. وقتی خواننده به اول سوره نگاه می‌کند، حکمت رسای افتتاح سوره با صفات کمالی پروردگار و رابطه میان آنها با سایر آیات بعدی را به خوبی درک می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان فهمید همه این صفات، اسناد آخباری به مبتدائی است که خبری بعد از خبر در بیان اوصاف عالی آن مبتداء ذکر شده است که، «ذلکم» یعنی چنین اوصافی متعلق به آن وجودی است که هیچ حاجتی به هیچ چیزی [از جمله فرزند] ندارد و حال آن که هر چیزی محتاج اوست، الله، وجودی که جملگی کمال متعلق به اوست. (بقاعی، ۱۴۲۷: ۲ / ۶۹۰)

## نتیجه

۱. ظاهر آیه ۱۰۱ سوره انعام شبهه‌آلود نموده، دارای نوعی تعارض و ابهام است که ظاهراً نه تنها با صفات بی‌نیازی خداوند و واجب‌الوجود بودن او در تعارض است، بلکه با بلاغت و اتقان مورد انتظار از کلام وحی نیز سازگار نیست.
۲. با دقت در مفهوم و منطوق آیه و سیاق جملات و آیات سوره انعام می‌توان گفت چه بسا غرض اصلی نزول سوره، پاسخ به ادعای گزاف و سنگین شرک‌آلود «فرزنددار بودن خداوند» بوده که توسط کفار و مشرکان مطرح می‌شده است؛ عقیده‌ای که تا به امروز نیز یکی از پایدارترین عقاید باطل بشر باقی‌مانده است و گزافه‌ای که به تصریح قرآن نزدیک است در اثر شدت کفرآلود بودن آن آسمان‌ها و

زمین شکافته و کوه‌ها ساقط گردند، زیرا خداوند نسبت به توحید غیرتی عظیم دارد، که در سراسر قرآن موج می‌زند. لذا برای یک چنین امر مهمی مقدماتی مفصل در حدود یکصد آیه ذکر و سپس استدلالی ذومراتب و بطآن منعقد شده که همین ویژگی باعث حدوث نوعی ابهام و غلاق در فهم آیه شده است.

۳. یکی دیگر از علل شبهه‌نمایی آیه، عدم توجه به ویژگی «نزول قرآن به زبان قوم و فرهنگ زمانه» است.

۴. با تأمل در ساختار ادبی و محتوایی آیه و تحلیل جوانب تفسیری آن، می‌توان گفت نه تنها شبهه ظاهری عارض بر رخسار آیه اصالت ندارد، بلکه این آیه یکی از مستدل‌ترین آیات قرآن است که در کنار سایر آیات سوره، منظومه‌ای برهانی و خطابی در باب ردّ عقیده باطل «فرزنددار بودن خداوند» تدوین نموده است.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن عرفه، محمد بن محمد، ۲۰۰۸ م، تفسیر ابن عرفه، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- اشکوری، محمد بن علی، ۱۳۷۳ ش، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
- اوسی، علی و سیدحسین میرجلیلی، ۱۳۸۱ ش، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷ ق، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- تهانوی، محمد علی، ۱۹۹۶ م، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، الکشف و البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، ۱۴۳۰ ق، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، عمان، دار الفکر.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رجیبی، محمود، ۱۳۸۳ ش، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ ق، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة.
- سعدی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ ق، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، بیروت، مکتبه النهضة العربیة.

- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸ ش، *ترجمان فرقان؛ تفسیر مختصر قرآن کریم*، قم، شکرانه.
- صافی، محمود، ۱۴۱۸ ق، *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*، دمشق، دار الرشید.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۶۳ ش، *المشاعر*، تهران، طهوری.
- طاهرخانی، جواد، ۱۳۸۳ ش، *بلاغت و فواصل قرآن*، تهران، جهاد دانشگاهی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *نهاية الحكمة*، تهران، مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، *التفسیر الكبير؛ تفسیر القرآن العظیم*، اربد، دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۶۹ ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰ م، *لطائف الاشارات؛ تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- کاشانی، فتح الله، بی تا، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۲ ق، *المنطق*، قم، ذوی القربی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۱ ش، *علوم قرآنی*، قم، التمهید.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نسفی، عبدالله بن احمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقائق التاویل*، بیروت، دار النفائس.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.